

New Approaches to
Quran and Hadith Studies



Vol. 50, No. 2, Issue 101
Autumn & Winter 2018 - 2019

DOI: 10.22067/naqhs.v50i2.42899

رهیافت‌هایی در

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۶-۱۴۱

جستاری در آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» در پیوند با طواف نساء بر پایه روایات تفسیری*

دکتر محمدجواد عنایتی راد

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: enayati-m@um.ac.ir

چکیده

جستار پیش رو، ریشه قرآنی طواف نساء در قرآن را بر اساس روایات تفسیری مورد کندوکاو قرار داده است. در ذیل تفسیر آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» از امامان معصوم (ع) روایاتی بر تفسیر و تطبیق آیه بر طواف نساء نقل شده است. ضمن بررسی این روایات و روایات دیگری در تفسیر آیه از فریقین رسیده می‌توان گفت که آیه اجمال دارد و از سویی دیگر با توجه به ضعف سندی روایاتی که آن را به طواف نساء تفسیر کرده‌اند، نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود و در نهایت اینکه ظهور آیه و قوت روایات تفسیری که آن را به طواف زیارت تفسیر کرده‌اند و عدم گزارش طواف نساء در حج پیامبر (ص) و امامان پیش از صادقین (ع)، این تفسیر رجحان دارد و طواف نساء از طریق روایات قابل اثبات است.

کلیدواژه‌ها: ولیطوفوا، طواف زیارت، طواف نساء، طواف وداع، حج پیامبر.

مقدمه

یکی از مهمترین اعمال مکه به لحاظ کارکردی، حلیت و عدم حلیت همسر؛ طواف نساء است که اجماع فقیهان شیعه به جز ابن عقیل عمانی، فتوا به وجوب آن داده‌اند و احدی از فقیهان اهل سنت از وجوب یا استحباب و یا اباحه آن سخنی به میان نیاورده است. تنها آیه‌ای که در قرآن امر به طواف نموده آیه ۲۹ سوره حج است که می‌فرماید: «و لیطوفوا بالبيت العتیق»، در بعضی از روایات تفسیری شیعه ذیل این آیه، کلمه و لیطوفوا به طواف نساء تفسیر شده است که در نوشتار پیش رو، مورد کندوکاو قرار گرفته است.

معنای طواف

اصل در معنای طواف، چرخیدن حسی یا معنوی (مصطفوی، ۱۴۲/۷) دور چیزی است (ابن منظور، ۲۲۵/۹). راغب می‌نویسد: «طواف چرخیدن پیرامون چیزی است» (راغب، ۵۳۱) و در این آیه شریفه «یطوف علیهم ولدان مخلدون» (واقعه: ۱۷) به همین معنا است، «پسران جاویدان بدور آن‌ها گردش می‌کنند و در خدمت آنها هستند» (راغب، همان).

انواع طواف نزد فریقین

در نزد شیعه و اهل سنت اقسام طواف عبارت است از

- ۱- طواف قدوم در تعبیر اهل سنت و طواف تحیت در تعبیر شیعه. مستحب است کسی که از خارج مکه وارد مسجد الحرام می‌شود و تا شروع اعمال حج، وقت کافی دارد بعد از دعا این طواف را که بمنزله نماز تحیت مسجد است انجام دهد (جزیری، ۸۴۷/۱؛ حقی بروسوی، ۲۸/۶).
- ۲- طواف افاضه یا طواف حج و یا طواف زیارت طواف زیارت گویند زیرا حاجی منا را ترک و بیت را زیارت می‌کند؛ و افاضه گویند زیرا افاضه به معنای رجوع است و حاجی از منا به مکه مراجعت نموده و طواف حج گویند زیرا به اتفاق همه مسلمانان، از ارکان حج است (الرافعی، ۳۸۱/۷؛ المغنیه، ۲۲۹/۱؛ حقی بروسوی، ۲۸/۶). این طواف که جزء ارکان حج است و قتش طبق نظر حنابله و شافعیه بعد از نیمه شب عید قربان و طبق نظر حنفیه از فجر روز عید و مالکیه و شیعه از روز عید قربان است (المغنیه، همان).
- ۳- طواف صدر یا طواف وداع که به هنگام ترک مکه طبق مذهب حنبلی و حنفی واجب و در مذهب مالکی و شیعه مستحب و در نزد شافعیه دو قول است (المغنیه، همان؛ حقی بروسوی، همان). طواف واجب دیگر در فقه شیعه طواف نساء است (المغنیه، همان، ۲۳۱).

تفسیر مصداقی طواف در آیه «وَالْيَطُوفُوا...»

برای روشن شدن مقصود از طواف در آیه مورد بحث، ضروری است آیات قبل و بعد آن مورد توجه قرار گیرد تا سیاق آن روشن گردد. در آیات ۲۶ تا ۳۰ سوره حج پیرامون داستان تجدید بنای کعبه مساله و جوب حج، و فلسفه آن، و بخشی از احکام و ابعاد اخلاقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این عبادت بزرگ را ذکر می‌کند. در فرازهایی از آیات می‌فرماید: به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا اقدام به بنای خانه کند و به او گفتیم) چیزی را شریک من قرار مده... و مردم را دعوت عمومی به حج کن... تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند، و نام خدا را ببرند بعد از آن باید آلودگی‌ها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند... مناسک حج چنین است، و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد نزد پروردگارش برای او بهتر است (مکارم، ۱۴/۶۶ و ۸۴). مفسران در تفسیر مصداقی «طواف» در کلمه «وَلْيَطُوفُوا»، آرای گوناگونی راعرضه نموده‌اند. جمعی آن را به طواف نساء و جمعی به طواف افاضه و جمعی به هر دو و گروهی به طواف وداع تطبیق نموده‌اند و جصاص در تفسیر آیات الاحکام، احتمال طواف قدوم را به دون ذکر قائل، نقل نموده است (جصاص، ۷/۷۴). مرحوم طبرسی در بیان اختلاف آراء، می‌نویسد: ولیطوفوا امر است که ظهور در وجوب دارد. گفته شده مقصود از طواف در این جمله طواف زیارت است. زیرا به دون هیچ اختلافی این طواف از ارکان حج است. بعضی گویند: منظور طواف صدر است. زیرا خداوند به آن امر فرموده که پس از انجام تمام مناسک، انجام شود. اصحاب ما روایت کرده‌اند که منظور طواف نساء است که با انجام آن آمیزش با زنان مباح می‌شود و این طواف بعد از طواف زیارت است. زیرا پس از طواف حج همه چیز حلال می‌شود، جز زن و پس از طواف نساء زن نیز حلال می‌شود (طبرسی، ۷/۱۳۰؛ مترجمان ترجمه مجمع البیان همراه با اصلاح، ۱۶/۲۰۶).

تحلیل و بررسی تفاسیر مصداقی طواف

۱. تحلیل و بررسی تفسیر آیه به طواف نساء

بیشتر مفسران شیعه بر اساس روایات تفسیری وارده از معصومان (ع)؛ که ذکر خواهیم کرد؛ این آیه را به طواف نساء تفسیر نموده‌اند (طبرسی، ۷/۱۳۰؛ طباطبایی، ۱۴/۳۷۱؛ مکارم، ۱۴/۸۸). مرحوم طباطبایی می‌نویسد: مراد از «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بنا بر آنچه در تفسیر ائمه اهل بیت (ع) آمده، طواف نساء است، چون خروج از احرام به طوری که همه محرّمات احرام حلال شود جز با طواف نساء صورت نمی‌گیرد و طواف نساء آخرین عمل حج است که بعد از آن تمامی محرّمات حلال می‌شود (موسوی

همدانی، ۱۴/۵۲۴).

در نقد استدلال مرحوم علامه می‌توان گفت در فقه شیعه بر اساس روایات و اجماع با انجام طواف نساء، حلیت زنان حاصل می‌شود و این غیر از تفسیر آیه به طواف نساء است. از کدام بخش آیه استفاده می‌شود که منظور طواف نساء است؟ بله دو روایت دارای معارض در تفسیر آیه به طواف نساء است که بعداً بررسی می‌شود، بعلاوه طواف نساء جزء اعمال حج نیست تا آخرین آن‌ها باشد. و فقها به این امر تصریح کرده‌اند. خویی می‌نویسد: طواف نساء و نماز آن گرچه از واجبات حج‌اند ولی جزء مناسک حج نیستند از این رو اگر عمداً ترک شوند حج فاسد نمی‌شود (خوئی، ۲۹/۳۵۸). در تفسیر نمونه، تفسیر آیه، طواف نساء دانسته شده و در تأیید آن قرینه‌ای ذکر کرده‌اند: به هر حال (این) تفسیر با توجه به احادیث قوی‌تر به نظر می‌رسد به خصوص این که ممکن است از جمله «ثم لیقضوا نفثهم» این معنی نیز استفاده شود که علاوه بر پاک کردن بدن از چرک و موهای زائد برای تکمیل آن باید از بوی خوش نیز استفاده شود، و استفاده از بوی خوش در حج تنها بعد از طواف و سعی زیارت جازز است و طبعاً در اینحال طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه او نمانده است (مکارم، ۱۴/۸۹).

در نقد احتمال مزبور می‌توان گفت هیچگونه تلازمی میان پاک کردن بدن و استفاده از بوی خوش وجود ندارد و گواه آن این که نزد عامه در زمان حلیت طیب، اختلاف است که قبل از طواف زیارت است یا بعد از آن. جصاص حکم استفاده از بوی خوش را به حکم اباحه سر تراشیدن و پوشیدن لباس قبل از طواف قیاس کرده و از طرفداران حلیت آن قبل از طواف است (جصاص، ۵/۷۶).

در تفسیر اطیب البیان جمله «و لیوفوا نذورههم»، «باید به نذرهای خود وفا کنند» را که پیش از جمله ولیطفوا است بر تتمه اعمال حج تفسیر نموده و سپس نتیجه می‌گیرد که مراد از طواف در آیه، طواف نساء است وی می‌نویسد: «و لیوفوا نذورههم»: بعضی (در تفسیر این جمله) گفتند: نذر اضحیه است زاید بر قربانی، بعضی گفتند: مطلق نذرهایی که کرده است. لکن ظاهر این است که مراد بقیه اعمال حج است... «و لیطوفوا بالبيت العتیق»: نوع مفسرین همان طواف حج که طواف زیارتش گویند می‌گویند: لکن اخبار اهل بیت بلکه ظاهر خود آیه مراد طواف نساء است. زیرا طواف حج داخل در «و لیوفوا نذورههم» بود (طیب، ۹/۲۹۴).

در نقد این تفسیر می‌توان گفت ادعای ظهور «و لیوفوا نذورههم» در تتمه اعمال حج و نیز ظهور «و لیطوفوا» در طواف نساء اول ادعا است و دلیلی بر آن نیست. در ادامه نوشته روایات مورد ادعا را بررسی می‌کنیم.

۲. تحلیل و بررسی تفسیر آیه به طواف اعم از حج، عمره و نساء

بعضی از فقهاء و مفسران طواف را به اعم از طواف حج (زیارت) و عمره و نساء تفسیر کرده‌اند و معتقدند چون لفظ آیه، قید و شرطی ندارد، مفهوم آن عام است و شامل طواف زیارت و طواف نساء و حتی طواف عمره هم می‌شود (مکارم، ۸۸/۱۴).

در تفسیر قمی آمده چون «و لیطوفوا» در آیه خالی از هرگونه قید و شرطی است لذا طواف در آن اعم از طواف حج و طواف نساء است (قمی، تفسیر القمی، ۸۴/۲).

فاضل مقداد در دفاع از این تفسیر می‌نویسد: جمله صریح است در امر به طواف که دلالت بر وجوب می‌کند لکن از این جهت که منظور کدام طواف است، مجمل می‌باشد. نظر بر این که رسول خدا (ص) فرموده است: «عبادت‌های حج را از من فرا بگیرید»، نحوه عمل، از بیان رسول خدا (ص) معلوم می‌شود و طواف مذکور طواف زیارت، طواف نساء، طواف عمره و طواف وداع را شامل می‌شود. بنابراین دلیلی ندارد که مراد تنها «طواف نساء» بوده باشد نه غیر آن (فاضل مقداد، ۲۷۱/۱؛ ترجمه، ۳۱۷-۳۱۶). راوندی نیز بعد از نقل اقوال مفسران بر مبنای عموم آیه این نظر را بر می‌گزیند و می‌نویسد: عموم آیه همه انواع طواف را شامل می‌شود (راوندی، ۲۸۱/۱). مرحوم مجلسی نیز بعد از طرح اقوال در تفسیر «ولیطفوا» همین قول را به این دلیل که «ولیطفوا» مطلق است بر می‌گزیند و روایات را حمل بر بیان فرد اهم که طواف واجب است می‌کند (مجلسی، مرآة العقول، ۲۷۶/۱۷). وی بعد از نقل روایت امام رضا (ع) ذیل تفسیر این آیه که فرمود طواف الفریضة طواف النساء، می‌گوید تاکید در فعل امر «والیطفوا» و اطلاق طواف فریضة بر طواف نساء در روایت مزبور، تعدد طواف در آیه را می‌فهماند. سپس می‌گوید مراد از طواف فریضة در این جا طواف زیارت است و حرف عطف بین طواف فریضة و طواف نساء حذف شده و این قول خالی از بعد نیست (همان، ۲۰۲/۱۸). مجلسی اول نیز می‌نویسد: و در صحیح بزنی و حماد بن عثمان منقول است که مراد از این آیه طواف نساءست و جمعی گفته‌اند که طواف وداع است و منع جمعی نیست که هر دو مراد باشد (مجلسی اول، ۲۵۴/۸). مرحوم صادقی نیز با استدلال به این که کلمه «لیطوفوا» با تشدید، فعل امر دارای تاکید است و تاکید دلالت بر تکرار دارد به دفاع از این تفسیر برخاسته است. بلی اگر «والیطفوا» بدون تشدید و مخفف می‌بود یک طواف مراد بود (صادقی، ۷۶/۲۰). خطیب عبدالکریم یکی از مفسران اهل سنت نیز همین استدلال را می‌کند و می‌نویسد: تعبیر تطوف با تشدید اشاره به تعدد و کثرت طواف دارد چرا که تطوف با تشدید از نظر حروف از طاف بیشتر است (خطیب، ۱۰۲۷/۹) و زیادی مبانی و حروف دلالت بر کثرت و زیادی در معنا دارد.

در نقد این استدلال می‌توان گفت لازمه تاکید در فعل، تکرار عمل نیست بلکه ممکن است ناظر به

اهمیت و جایگاه مهم عمل باشد و طواف فریضه در حج رکن است که ترک آن موجب بطلان حج می‌شود. مرحوم صادقی در ادامه بحث، تخصیص آیه را به یک طواف، نساء یا حج (زیارت) تفسیری خنده‌دار و گریه‌آور می‌شمارد «و من المضحک المبکی تخصیص الآیة بخصوص طواف النساء، و طواف الزیارة و هی رکن لا یعنی منها و الآیة هی الوحیة فی القرآن! فالأحادیث الثلاثة، انه طواف الفریضة او النساء او الطوافان مرجوعة إلى کتاب الله، فهو الطوافان دون ریب لِمکان و لیطوفوا.» (صادقی، ۲۰/۸۰-۷۹).

در نقد ایشان می‌توان گفت کجای تفسیر آیه به طواف فریضه بر اساس ظهور مستند به سیاق و یا به طواف نساء بر اساس روایات، مضحک مبکی است؟!

مرحوم اردبیلی بعد از طرح همه احتمالات، می‌نویسد تفسیر و لیطوفوا به اعم از طواف حج و عمره و نساء، به احتمال، مجاز است و ظاهر آیه طواف فریضه است (اردبیلی، ۲۲۸).

شیخ سند بحرانی در وجوب طواف عمره تمتع استدلال به اطلاق این آیه نموده است (سند، ۳/۲۶۱).

۳. تحلیل و بررسی تفسیر آیه به طواف حج واجب (زیارت، فریضه، افاضه)

جمعی از مفسران شیعه و بیشتر مفسران و فقیهان اهل سنت، طواف در آیه را به طواف حج (زیارت، فریضه، افاضه) تفسیر کرده‌اند. اینان دو دلیل بر مدعای خود ذکر کرده‌اند: یکی روایات که بعد از بررسی می‌کنیم و دیگر ظهور آیه که در مقام بیان اعمال حج است. مرحوم اردبیلی پس از نقل اقوال، این تفسیر را مطابق ظاهر آیه می‌داند زیرا سخن آیه در موضوع حج است بعلاوه طواف حج (زیارت) است که بعد از حلیت اکثر محرمات احرام و ذبح واجب می‌باشد، می‌نویسد گفته شده مراد طواف زیارت است و گفته شده طواف وداع مراد است و هر دو با هم نیز محتمل می‌باشد و گفته شده مقصود طواف وداع است و همه این‌ها مجازاً محتمل است ولی ظاهر آیه، طواف زیارت است زیرا سخن در اعمال حج است و این طواف را بعد از حلیت محرمات احرام و ذبح ذکر نموده است (اردبیلی، ۲۲۸) و همین تفسیر، نظر برگزیده ابوالفتوح رازی است، می‌نویسد: و لیطوفوا بالبیة العتیق، و بگو تا طواف کنند به خانه کعبه، مراد طواف حج است که آن را طواف الزیارة خوانند، و این قول باقر است- علیه السلام- و بیشتر مفسران، و به اجماع رکن است و واجب است، و این طواف بعد الافاضة من عرفات باشد، اما روز عید و اما پس از آن (رازی، ۱۳/۳۲۲).

نظر برگزیده جرجانی نیز همین است. وی می‌نویسد خلاصه مفاد آیه «ثم لیقضوا تفثهم إلی قوله و لیطوفوا بالبیة العتیق» این است که بعد از قربانی در منا، حلق، تقصیر، ازاله چرک، انجام هرگونه وظایف دینی از قبیل نذر، عهد، پیمان شرعی، با خدا و خلق خدا واجب است و پس از تقصیر در منا باید به کعبه برگشت و طواف حج را به جای آورد (حسینی جرجانی، ۱/۳۴). اکثر مفسران اهل سنت نیز این تفسیر را

پذیرفته‌اند (فخر رازی، ۲۲۲/۲۳؛ بیضاوی، ۷۰/۴؛ حقی بروسوی، ۱۱۱/۱۷؛ آلوسی، ۱۳۹/۹؛ ثعلبی نیشابوری، ۲۰/۷؛ طبری، ۵۱/۱۲؛ جصاص، ۷۴/۵؛ زحیلی، ۱۹۲/۱۷؛ زمخشری، ۱۵۳/۳). قرطبی این تفسیر را منتخب جمهور اهل علم از فقهای حجاز و عراق می‌داند (قرطبی، ۵۱/۱۲).

در تفاسیر اهل سنت، سه دلیل در اثبات این تفسیر ذکر شده است:

یکی اجماع و دیگر این که «ولیطفوا» عطف شده بر تفت و طوافی جز طواف زیارت بعد از آن واجب

نیست و دلیل سوم، روایات است که در بخش روایات بررسی می‌کنیم.

اما اجماع، جمعی از جمله ثعالبی و ابن عبدالبر (رافعی، ۴۷۳/۳ - ۴۷۵) از طرفداران آن‌اند. ثعالبی می‌نویسد: مراد از طواف در آیه «والیطوفوا بالبيت العتيق» (حج: ۲۹) طواف افاضه است و اجماع بر این تفسیر انعقاد یافته است. ثعالبی (۴۰۸/۱)، نووی در المجموع (۲۲۰/۸)، قرطبی و آلوسی با تعبیر «عدم خلاف میان اهل تأویل و تفسیر» از آن یاد می‌کنند (طبری، ۱۱۱/۱۷؛ آلوسی، ۱۳۹/۹).

نقد: اول اینکه روشن است که با این همه اختلاف نظر مفسران، ادعای اجماع و اتفاق بی‌دلیل است و علاوه تعبیر لا خلاف، غیر از اجماع است. در ثانی، قرطبی در تفسیر جامع می‌گوید جمهور فقهای حجاز و عراق نه همه فقهای بلاد و می‌گوید عدم خلاف میان تأویل کنندگان و مفسران نه عدم خلاف میان فقیهان. سوم اینکه منظور از جمهور وقتی به صورت مطلق می‌آید نظر اکثر اهل علم است و در اصطلاح فقهی، به گفته زمخشری؛ اتفاق سه تن از روسای مذاهب فقهی معروف و گاهی اتفاق هر چهار تن آن‌ها است.^۱ ولی منظور از اجماع، اتفاق همه امت است. مخالفت جمهور جایز ولی مخالفت اجماع، جایز نیست و افزون بر این که اجماع در مسائل نظری تفسیری، اعتباری ندارد.

اما دلیل دوم این که «ولیطفوا» عطف شده بر تفت و طوافی جز طواف حج (زیارت) بعد از آن واجب نمی‌باشد و بعد از این طواف زیارت، همه محرمات حلال می‌شود. توضیح: مرحوم طباطبایی می‌نویسد: کلمه «تفت» به معنای چرک بدن است. مولفان تفسیر نمونه با اقتباس از قاموس اللغة، و مفردات راغب، و کنز العرفان و تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر می‌نویسند «تفت» به گفته بسیاری از ارباب لغت و مفسران معروف، به معنی چرک، کثافت و زوائد بدن همچون ناخن و موهای اضافی است و به گفته بعضی در اصل به چرک‌های زیر ناخن و مانند آن گفته می‌شود (مکارم، ۸۶/۱۴) و «قضای تفت» به معنای زایل کردن هر چیزی است که به خاطر احرام در بدن پیدا شده، مانند ناخن، مو، و امثال آن. و قضای تفت، کنایه است از بیرون شدن از احرام (موسوی همدانی، ۵۲۴/۱۴)، به این معنا که اکثر محرمات احرام از جمله لباس احرام بر محرم حلال می‌شود وگرنه حلیت تمام محرمات طبق نظر اهل سنت بعد از طواف زیارت و

طبق نظر شیعه بعد از طواف نساء است. تعداد قابل توجهی از مفسران اهل سنت در تفسیر «والیطفوا» به طواف حج به این دلیل، استدلال نموده‌اند. از باب نمونه: جصاص، آلوسی (آلوسی، ۱۳۹/۹) و زحیلی می‌نویسند مراد از طواف در «والیطفوا»، طواف زیارت است چون عطف بر قضاء تفت شده و طواف واجبی بعد از آن جز طواف زیارت نیست (جصاص، ۷۴/۵) و آلوسی و زحیلی می‌افزایند که به این طواف، همه محرّمات احرام حلال می‌گردد (آلوسی، ۱۳۹/۹؛ زحیلی، ۱۹۲/۱۷؛ زمخشری، ۱۵۳/۳؛ بیضاوی، ۷۰/۴؛ حقی بروسوی، ۲۸/۶).

نقد: ممکن است گفته شود عطف «ولیطفوا» بر قضای تفت، قرینه است بر این که مراد از «ولیطفوا»، طواف واجب دیگری مانند طواف نساء و یا وداع است نه طواف زیارت. شافعی در کتاب الام به صورت احتمال غیر راجح، قضای تفت را قرینه بر طواف وداع گرفته می‌نویسد: فاحتملت الآیة أن تكون علی طواف الوداع لأنه ذکر الطواف بعد قضاء التفت (الام، ۱۹۶/۲ - ۱۹۷).

در نقد این نقد (حمل آیه بر طواف وداع) می‌توان گفت اگر با قضای تفت همه محرّمات حلال می‌شد این احتمال صحیح بود و بر اساس آن می‌بایست طواف وداع واجب باشد چون «ولیطفوا» امر است و امر ظهور در وجوب دارد ولی نه با قضای تفت همه محرّمات احرام حلال می‌گردد و نه طواف وداع نزد اکثر مذاهب واجب است. بلی اگر منظور طواف نساء باشد چنان‌که اکثر مفسران شیعه «ولیطفوا» را حمل بر طواف نساء کردند با وجوب امر سازگار است و از آن طرف نیز با نظر تمام مفسران که با قضای تفت همه محرّمات احرام حلال نمی‌گردد، سازگار است. شافعی بعد از طرح احتمال بالا، تفسیر «ولیطفوا» را به طواف زیارت ترجیح می‌دهد به این دلیل که بعد از سر تراشیدن و پوشیدن لباس و قضای تفت، طواف زیارت، واجب است و در طواف وداع چنین نیست (همان). تعدادی از فقها شیعه و سنی نیز در اثبات طواف زیارت در حج و عمره به این آیه استدلال کرده‌اند مانند علامه حلی (حلی، منتهی المطلب، ۱۰/۳۹۳)، مرحوم محمد تقی آملی (۶۰۷/۱۲)، مرحوم مجلسی (بحار الأنوار، ۳۶۵/۹۶)، ابن عبد البر (ابن قدامة، ۴۷۳/۳ - ۴۷۵) و نیز نووی در المجموع (نووی، ۲۲۰/۸). طباطبایی قمی به نقل از مرحوم خوئی می‌نویسد سید استاد در وجوب این طواف علاوه بر اجماع و ضرورت به «ولیطفوا بالبيت العتیق» استدلال کرده است سپس طباطبایی قمی به صورت استفهام انکاری می‌گوید آیه دلالت بر مدعا یعنی وجوب طواف عمره تمتع ندارد (طباطبایی قمی، ۶۷/۲) و گویا طباطبایی قمی به دلیل اجمال آیه و یا تفسیر آیه در روایات به طواف نساء که جزء اعمال عمره و حج نیست دلالت آیه را بر مدعا تمام نمی‌داند.

۴. تحلیل و بررسی تفسیر آیه به طواف وداع

اکثر مفسران اهل سنت با لفظ (قیل، یحتمل) از تفسیر آیه به طواف وداع یاد کرده‌اند (ثعالبی، ۴۰۸/۱)؛

آلوسی، ۱۳۹/۹؛ ابن عطیه، ۱۱۹/۴؛ بیضاوی، ۷۰/۴). ولی جمع اندکی از مفسران اهل سنت به طواف وداع تفسیر و دو دلیل اقامه کرده‌اند، یکی روایت مقطوعی از عمرو ابن سلمه و دیگر این که طواف وداع آخرین عمل است و آیه نیز آخرین عمل حج را می‌گوید. خطیب می‌نویسد مراد از «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، آخرین عمل از اعمال حج که طواف وداع بیت است، می‌باشد (خطیب، ۱۰۲۶/۹). ابن عطیه اندلسی می‌گوید محتمل است بر حسب ترتیب در اعمال حج، آیه به طواف وداع اشاره کرده باشد (ابن عطیه، ۱۱۹/۴). در نقد این تفسیر می‌توان گفت اولاً این تفسیر خلاف ظاهر و سیاق آیات است و ثانیاً طواف وداع جزء حج نیست تا آخرین عمل آن باشد، بلی از آداب ترک مکه است و همانطور که در بخش روایات ذکر کردیم روایت مذکور ضعیف است.

مصدق طواف در آیه از دیدگاه روایات فریقین

روایات فریقین در تفسیر و تطبیق «وَلْيَطُوفُوا» بر هر یک از اقسام طواف مختلف‌اند که آنها را می‌آوریم و سپس به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱. تفسیر به طواف فریضه و زیارت

در روایاتی از شیعه و سنی جمله «وَلْيَطُوفُوا» به طواف فریضه (زیارت) تفسیر شده است به عنوان نمونه: حمیری در قرب الاسناد در روایت صحیحی (مجلسی اول، ۸/۲۵۴) از امام رضا (ع) نقل می‌کند که در آن «وَلْيَطُوفُوا» به طواف فریضه و زیارت تفسیر شده است (حمیری، ۳/۱۵۸؛ حر عاملی، ۱۱۳/۲۹۹). مجلسی نیز روایتی از علی (ع) آورده که منظور از «وَلْيَطُوفُوا» طواف زیارت است (مجلسی، ۹۶/۳۱۲؛ نعمان بن محمد، ۱/۳۳۰). در روایاتی از اهل سنت نیز جمله «وَلْيَطُوفُوا» به این طواف (زیارت) تفسیر شده است. قرطبی سه روایت نقل کرده است (طبری، ۱۱۱/۱۷).

۲. تفسیر به طواف اعم از فریضه و طواف نساء

روایت خاصی در تفسیر طواف به اعم از طواف فریضه و نساء نداریم. تنها یک روایت است که طبق تفسیر مشهور مربوط به طواف نساء است ولی بر اساس تفسیر دیگری که کم طرفدار است و در ادامه ذکر می‌کنیم، می‌تواند مستند این نظر باشد و آن روایت، این است: احمد بن محمد می‌گوید از امام ابو الحسن موسی بن جعفر (ع) از تفسیر طواف در آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، سؤال کردم حضرت در پاسخ فرمود طواف فریضه و واجب، طواف نساء است «طواف الفریضة طواف النساء» (کلینی، ۴/۵۱۲؛ بحرانی، ۳/۸۷۷؛ عروسی حویزی، ۳/۴۹۴). سند روایت طبق نظر مشهور، آنطور که مجلسی می‌نویسد، ضعیف است (مجلسی، مرآة العقول، ۱۸/۲۰۲). وی در ملاذ الأخیار (۸/۱۰۷) بدون قید مشهور، ضعیف دانسته

است ولی مجلسی اول سند آن را قوی دانسته و می‌نویسد: کلینی این را با صفت (قوی) از بزنی نقل کرده است (مجلسی اول، روضة المتقین، ۴/۵۳۳). درباره معنای قوی در بیان ایشان در چند سطر بعد توضیح می‌دهیم. طبق تفسیر مشهور طواف نساء در روایت بدل یا عطف بیان برای طواف فریضه دانسته‌اند (فیض، ۱۴/۱۲۲۹) و معنای آن این است که طواف فریضه همان طواف نساء است ولی طبق نقل غیر مشهور، روایت چنین بوده: «قالی طواف الفریضة و طواف النساء»، و او عاطفه حذف شده است. در این صورت روایت دلیل بر این تفسیر است زیرا حضرت هر دو طواف را مصداق «والیطفوا» ذکر کرده‌اند، یکی طواف حج و دیگر طواف نساء. مرحوم مجلسی می‌نویسد قول قبلی می‌گوید مراد از طواف فریضه در این جا طواف زیارت است و حرف عطف بین طواف فریضه و طواف نساء حذف شده و این قول خالی از بعد نیست (مجلسی، مراه العقول، ۱۸/۲۰۲).

۳. تفسیر به طواف نساء

دلیل این تفسیر، یکی روایت گذشته بر طبق تفسیر مشهور است که فرمود «طواف الفریضة طواف النساء» که مشهور، طواف نساء را بدل یا عطف بیان برای طواف فریضه دانسته‌اند (فیض، ۱۴/۱۲۲۹). نیز در دو روایت دیگر که از نظر متن یکی هستند «و لیطوفوا» به طواف نساء تفسیر شده است یکی روایت حماد ناب است که می‌گوید از امام صادق (ع) در باره تفسیر «و لیطوفوا» سؤال کردم، حضرت فرمودند طواف نساء است (طوسی، ۵/۲۵۳؛ عروسی حویزی، ۳/۴۹۴). سند روایت ضعیف است زیرا محمد بن یحیی توثیق نشده است و دیگر روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) است (کلینی، ۵۱۳؛ بحرانی، ۳/۸۷۷). سند این روایت مرسله و مقطوعه است. از این رو طبق نظر مشهور ضعیف است (مجلسی، مراه العقول، ۱۸/۲۰۲؛ فیض، ۱۴/۱۲۳۰). ولی مجلسی اول از سند این روایت تعبیر به قوی نموده است (مجلسی اول، روضة المتقین، ۴/۵۳۳). مجلسی اول هر روایتی را که وثوق به صدور آن داشته باشد تعبیر به قوی می‌نماید گرچه توثیق خاصی در باره راوی نباشد، مثلاً کثرت نقل راویان از شخصی را که توثیقی در باره اش نیست از قرائن توثیق راوی وی می‌شمارد و تعبیر به قوی می‌نماید. اگرگفته شود از این جهت تعبیر به قوی کرده که مورد عمل اصحاب است و شهرت جابر ضعفش می‌باشد، در پاسخ می‌توان گفت در این که مشهور به این روایت عمل کرده باشند اول ادعا است، بلی وجوب طواف نساء شهرت قطعی دارد ولی نه به استناد به این روایت تا ضعف را جبران کند بلکه مستند است به روایات صحیحه گوناگون دیگری. به بیان دیگر در مورد بحث دو مطلب داریم یکی وجوب طواف نساء و دیگر تفسیر آیه «والیطفوا» به طواف نساء. در وجوب آن به دلیل روایات و شهرت قطعی تردیدی نیست ولی اکثر فقهای امامیه در وجوب طواف نساء به این آیه استدلال نکرده‌اند تا بتوانیم با عمل مشهور، ضعف این تطبیق و تفسیر را جبران کنیم و تعدادی

هم که اشاره نموده‌اند از باب ورود روایات مذکور در تفسیر آیه است. اضافه بر این که قلمرو سخن مشهور، که می‌گویند شهرت جابر ضعف سند روایت است، مربوط به حوزه عمل است نه حوزه تفسیر و نظر. شیخ صدوق این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است (صدوق، ۴۸۶/۲).

۴. طواف وداع

زهیر از اهل سنت به طواف وداع تفسیر کرده است. عمرو بن ابی سلمه می‌گوید از زهیر درباره تفسیر «و ليطوفوا» سؤال کردم جواب داد مراد طواف وداع حج است (طبری، ۱۱۱/۱۷). چنان‌که گذشت بعضی از مفسران اهل سنت مانند ثعالبی بر اساس سخن زهیر، احتمال داده‌اند که مقصود از طواف در آیه طواف وداع باشد (ثعالبی، ۴۰۸/۱). ولی روایت زهیر از نظر اهل سنت، ضعیف است چون اولاً مقطوعه است و ثانیاً زهیر ضعیف است. ذهبی در باره وی می‌گوید شامی‌ها و نیز عمرو بن ابی سلمه از وی منکراتی نقل کرده و ابوجعفر عقیلی او را در میان ضعفاء قرار داده است، لذا وی قوی نیست با این که صاحبان کتب سته از او روایت نقل کرده‌اند (الذهبی، ۱۸۸/۸).

تحلیل و بررسی روایات

اول: روشن شد که جمع زیادی از مفسران شیعی طبق روایات گروه سوم (نساء) آیه را به طواف نساء تفسیر کردند، اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت و جمعی از مفسران شیعه بر طواف فریضه که واجب رکنی حج است، جمع اندکی از عالمان فریقین، بر اعم از هر دو و بعضی بر اعم از این دو و طواف وداع و چند نفری بر طواف وداع، حمل کرده‌اند.

دوم: بحثی در دلالت روایات مذکور

الف: مقصود از فریضه در روایت طواف الفریضة طواف النساء چیست؟

۱- مشهور عالمان اهل سنت و تعدادی از شیعه بر حسب سیاق و ظهور آیه، فریضه را به طواف واجب رکنی در حج و عمره تفسیر کرده‌اند. طبق این معنا این روایت با روایاتی که آیه را به طواف نساء تفسیر کرده تعارض دارد و رجوع به ظاهر آیه می‌شود. بلی محتمل است از باب «خذ ما خالف العامه»، بتوان روایت تفسیر به طواف نساء را ترجیح داد.

۲- فریضه به معنای طواف واجب اعم از طواف رکن و طواف نساء و طواف وداع در صورت حکم به وجوب آن باشد (مجلسی، مرآة العقول، ۲۷۶/۱۷؛ مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ۲۵۴/۸). همانطور که گذشت بعضی با تکیه بر تأکیدی که در فعل امر «والیطفوا» است این را استظهار نمودند. طبق این معنا روایت مذکور با روایاتی که آیه را به طواف نساء تفسیر کرده هماهنگ است و نسبت کل و جزء بین این دو

برقرار است و تعارضی در بین نیست. شاهد دیگر که قبلا اشاره کردیم، این که طبق نقل دیگری حرف واو عاطفه از روایت حذف شده و در اصل روایت چنین بوده «قال طواف الفریضة وطواف النساء». و حضرت دو طواف را مصداق «والیطفوا» ذکر کرده یکی طواف حج و دیگر طواف نساء.

۳- مشهور عالمان شیعی بر حسب روایاتی که گذشت، فریضه را به طواف نساء تفسیر کرده‌اند و طواف نساء را در روایت، بدل یا عطف بیان برای طواف فریضه دانسته‌اند (فیض، ۱۴/۱۲۲۹). این تفسیر نیز با آیه تعارضی ندارد.

سوم: با توجه به ابهامات و اختلافات گذشته از یک سو و عدم قوت سندی دو روایتی که به طواف نساء تفسیر کردند، آیه مجمل می‌شود و نمی‌توان برای طواف نساء، به آن استناد کرد.

اشکالاتی بر حمل آیه بر طواف نساء

۱- طواف نساء وجوب فوری در ایام ذیحجه ندارد در حالی که ظاهر امر «ولیطفوا» در آیه مربوط به اعمال حج است. شاهدش نیز «ذلک و من یعظم...» در ادامه آیه است.

۲- طواف نساء، جزء حج نیست در حالی طواف مورد بحث بر اساس سیاق آیه، جزء حج است.

۳- طواف نساء در میان طواف‌های پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و امامان قبل از صادقین (ع) گزارش نشده است. گزارش مبسوط حجة الوداع پیامبر (ع) که در مقام تعلیم مناسک حج به مسلمانان بودند (ابن هشام، ۴/۱۰۲۵) و در آن حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) نیز حضور داشته‌اند به تفصیل در کتب تاریخی و روایی فریقین آمده و در آن طواف نساء گزارش نشده است (مجلسی، بحارالانوار، ۲۱/۳۷۸-۳۸۶؛ ابن هشام، ۴/۱۰۲۵-۱۰۲۰). در گزارش حج و عمره امامان قبل از صادقین (ع) نیز طوافی به عنوان طواف نساء نیامده است مگر گفته شود منظور از طواف النساء همان طواف وداع باشد که همه آنان این طواف را انجام داده‌اند.

۴- آیات شریفه از «وَأَفَنَ فِي الْغَاسِ بِالْحَجِّ» تا «ذلک و من یعظم» خطاب به ابراهیم و یا پیامبر و یا هر دو است. اگر مراد، طواف نساء بود حتمه پیامبر که در مقام تعلیم حج بود، بیان می‌کرد.

۵- امر «والیطفوا» در زمان قبل از صادقین (ع) فعلیت در طواف واجب رکنی داشته و طواف نساء که در زمان صادقین (ع) امر شده، واجب دیگری است که بر اعمال افزوده شده است و نمی‌توان «ولیطفوا» را بر طواف نساء حمل کرد مگر در صورت اثبات اطلاق «ولیطفوا» نسبت به همه افراد طواف واجب.

۶- کسانی که قبل از امر صادقین (ع) حج انجام داده‌اند و طواف نساء انجام نداده‌اند باید تارک امر واجب باشند مگر بگویند آن وقت واجب نبوده پس مشمول آیه «ولیطفوا» نیست.

۷- اکثر فقهای امامیه برای اثبات طواف نساء به آیه استدلال نکرده‌اند و تعدادی از فقها که استدلال کرده‌اند و عبارات‌های آنان را آوردیم، از طریق روایات وارد به طواف نساء، تفسیر کرده‌اند.

احتمال یکی بودن طواف وداع و طواف نساء

گرچه شرح بایسته پاسخ این پرسش، نوشته دیگری را می‌طلبید که نگارنده قلمی نموده است، لکن به صورت مختصر می‌توان ادعا کرد که بعید نیست مراد از طواف وداع، همان طواف نساء باشد زیرا در بعضی روایات، حلیت نساء مترتب بر طواف وداع شده است و بعلاوه طواف وداع از آغاز مورد عمل پیامبر و مسلمین بوده گرچه به عنوان طواف نساء نبوده است. در موثقه یا صحیحه اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل است که اگر خدا بر مردم، طواف وداع را قرار نمی‌داد، مردم بعد از اعمال مکه به منازل خود بر می‌گشتند در حالی که بر آنان تماس با زنانشان جایز نمی‌بود (طوسی، ۲۵۳/۵). نزد مجلسی اول، این روایت، موثقه مانند صحیحه است (روضه المتقین، ۵۳۲/۴) و نزد مجلسی دوم در مرآة العقول (۱۸/۲۰۳) موثقه و نزد جمعی مانند مدنی در براهین الحج (۱۲۲/۴) صحیحه است. اما دلالت حدیث: طبق این روایت، اگر تقیه‌ای نباشد؛ می‌توان از اتحاد اثر، حلیت نساء؛ اتحاد موثر یعنی طواف وداع و طواف نساء را نتیجه گرفت. به دیگر بیان، این روایت، مفسر روایات طواف نساء است. اشکال این سخن این است که طواف وداع نزد فقهای شیعه مستحب است در حالی که طواف نساء واجب است، لذا نمی‌توان یکی دانست مگر این که طواف وداع را همانند مذاهب حنبلی و حنفی واجب بدانیم که در این صورت، مشکل برطرف می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آیه در طواف فریضه و زیارت ظهور و نسبت به طواف نساء، اجمال دارد و نمی‌توان برای وجوب طواف نساء به آن استدلال کرد و نمی‌توان با روایتی که ضعف سندی دارد دست از ظهور آن برداشت. بنابراین اثبات طواف نساء از طریق روایات است.

منابع

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم - ایران، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، *المعنى*، بیروت، دار الكتاب العربی للنشر و التوزیع لبنان، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام، عبدالمملک بن هشام، *السيرة النبويه*، تحقیق و ضبط و تعلیق: محمد محیی الدین عبد الحمید مکتبه محمد علی صبیح و اولاده بمصر، ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- آملی، محمد تقی، *مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى*، تهران - ایران، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
- بحرانی، محمد سند، *سند العروة الوثقى* - کتاب الحج، بیروت - لبنان، مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان في تفسير القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر، *أنوار التنزيل و أسرار التأویل (تفسير البيضاوي)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبي)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان عن تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- جرجانی، ابو الفتح بن مخدوم، *تفسير شاهي*، تهران - ایران، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- جزیری، عبد الرحمن، *الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام*، بیروت - لبنان، دار الثقلین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *کتاب الفقه على المذاهب الاربعة*، بیروت، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
- جصاص احمد بن علی، *احکام القرآن (جصاص)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

- حور عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد* (ط - القديمة)، تهران - ایران، کتابفروشی نینوا، بی تا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، لبنان - بیروت، دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
- خویی، ابو القاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم - ایران، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز*، دار الفکر، بی تا.
- زحیلی وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت - دمشق، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- الشافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- طباطبایی قمی، تقی، *مصباح الناسک فی شرح المناسک*، قم - ایران، انتشارات محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طیب، عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- عاملی، محمد بن علی، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد - ایران، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان - ایران، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، *شرح فروع الکافی*، قم - ایران، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت - لبنان، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم - ایران، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *لوامع صاحبقرانی*، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- مدنی کاشانی، رضا، *براهین الحج للفقهاء و الحجج*، کاشان - ایران، مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، بیروت - لبنان، دار التیار الجدید - دار الجواد، چاپ دهم، ۱۴۲۱ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۃ البیان فی أحكام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی همدانی، محمد باقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع*، دار الفکر، بی تا.